

# تعدیل نیرو؛ بحران خانواده‌های کارگری

از دست دادن شغل در مجتمع‌های صنعتی نه‌تنها درآمد بلکه آرامش روانی و سرمایه آینده فرزندان را تهدید می‌کند



▲ نمایی از شرکت پتروشیمی ارغوان گستر ایلام

تعدیل نیرو در مجتمع‌های صنعتی تنها یک رقم‌آمری نیست؛ زنجیره‌ای از پیامدهای اجتماعی است که بنیان خانواده‌ها را هدف می‌گیرد. وقتی کارگری در کارخانه‌ای مانند پتروشیمی ارغوان گستر ایلام شغل خود را از دست می‌دهد، درآمد خانوار قطع نمی‌شود، بلکه کرامت، آرامش روانی و امکان برنامه‌ریزی برای آینده فرزندان نیز ناگهان از بین می‌رود. روایت خانواده‌های تعدیل‌شده گواهی ملموس این واقعیت تلخ است.

در روستای دارشکن شهرستان چوار ایلام، محمد غلامحسینی فر، مرد ۳۸ ساله‌ای که نفس‌هایش با بوی

نفت و رنگ داربست عجین شده، داستان ماست. او یک‌سال و هفت ماه پیش از پتروشیمی ارغوان گستر ایلام تعدیل‌شده. خانه‌اش تنها ۵۰۰ متر با محل کار سابق فاصله دارد؛ فاصله‌ای که حالا به اندازه یک‌روایی دست‌نیافتنی است. چشمانش از رنج بیکاری سخن می‌گویند و هنگام یادآوری فرزندانش نم‌ناک می‌شوند. سه فرزند دانش‌آموز دارد؛ یکی در آستانه کلاس اول، دیگری در چهارم دبستان و دختر بزرگش که افسردگی، مهمان ناخوانده روحش شده است.

او می‌گوید: «به خدا شرمندم بچه‌هام و زنم شدم... و

صدایش می‌لرزد. حتی تهیه یک صبحانه ساده برای مدرسه فرزندانش در این مدت دشوار شده است. ماشینش که برای تأمین هزینه‌ها به اژانس داده بود، به دلیل قسط‌های عقب‌افتاده از دستش رفته و حالا گاهی بردارش دخترش را به مدرسه می‌رساند. محمد ادامه می‌دهد که مدیر و کادر مدرسه آل عصمت و فاطمه الزهرا (س) چوار از وضعیتشان باخبرند و در مواقعی که دختر بزرگش به دلیل دوری روستا دیر به مدرسه می‌رسد، مراعاتش می‌کنند. حتی زمانی که او تصمیم به ترک تحصیل دخترش گرفت، مدرسه مانع شد. اما هزینه سرویس به شهر چوار کابوسی است که

## فقر و ترک تحصیل در سایه بیکاری

به گفته سرپرست آموزش و پرورش چوار، تعدیل نیرو در پتروشیمی ایلام می‌تواند نرخ فقر و ترک تحصیل دانش‌آموزان مناطق روستایی را افزایش دهد

با پایان بخشی از پروژه شرکت پتروشیمی ارغوان گستر ایلام، حدود ۱۰۰ نفر از کارگران بومی در خرداد ۱۴۰۳ تعدیل‌شدند و با توقف فعالیت‌های پتروشیمی در شهر یور همان سال، نزدیک به ۲۰۰ کارگر دیگر نیز شغل خود را از دست دادند. این رویداد، فراتر از یک آمار ساده، به زنجیره‌ای از پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و آموزشی در منطقه چوار منجر شده است. خانواده‌های تعدیل‌شده اکنون با دشواری‌های مالی و روانی مواجه هستند و دانش‌آموزانی که والدینشان شغل خود را از دست داده‌اند، در معرض مخاطراتی جدی در ادامه تحصیل و سلامت روان قرار گرفته‌اند. گفت‌وگوی پیش‌رو به بررسی ابعاد این بحران و ارائه راهکارهایی عملی برای کاهش آثار منفی آن بر نظام آموزشی و خانواده‌ها می‌پردازد.

عظیم نقدی، سرپرست آموزش و پرورش شهرستان چوار، با تحلیل پیامدهای چندلایه این تعدیل نیرو، هشدار می‌دهد که این رویداد می‌تواند معیشت خانواده‌ها و آینده آموزشی کودکان، به‌ویژه در مناطق روستایی را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. او در پاسخ به این پرسش که «تعدیل نیرو چگونه بر نرخ فقر و ادامه تحصیل کودکان تأثیر می‌گذارد؟» می‌گوید: «در منطقه‌ای مانند چوار که وابستگی اقتصادی بسیاری از خانوارها به صنعت پتروشیمی بالاست، از دست رفتن شغل والدین، پیامدهای گسترده‌ای بر زندگی خانوادگی و آینده تحصیلی فرزندان خواهد داشت.»

### کاهش درآمد و افزایش فقر

نقدی با اشاره به تأثیر مستقیم بیکاری بر معیشت مردم می‌گوید: «بسیاری از خانواده‌ها در چوار از طریق اشتغال در پتروشیمی درآمد خود را تأمین می‌کردند و تعدیل نیرو به معنای از دست رفتن منبع اصلی درآمد آنان است.»

او اضافه می‌کند: «در مناطقی که فرصت‌های شغلی محدود است، این اتفاق می‌تواند نرخ فقر نسبی و مطلق را به شدت افزایش دهد.» او همچنین تبعات اجتماعی این بیکاری گسترده را یادآور می‌شود: «خانواده‌های آسیب‌دیده ممکن است برای تأمین نیازهای اولیه خود به نهادهای حمایتی مانند کمیته امداد، بهزیستی یا خیریه‌ها مراجعه کنند که نشان‌دهنده افزایش آسیب‌پذیری اجتماعی است.» نقدی تأکید می‌کند که بدون مداخله سریع و برنامه‌های حمایتی هدفمند، خطر عقب‌ماندگی تحصیلی بسیاری از دانش‌آموزان و تشدید چرخه فقر در منطقه جدی خواهد بود.

### خطر ترک تحصیل و افت تحصیلی

او درباره تأثیرات تعدیل نیرو بر آینده آموزشی کودکان هشدار می‌دهد: «فشار مالی ناشی از بیکاری ممکن است خانواده‌ها را وادار کند فرزندان خود را از مدرسه خارج کرده و به فعالیت‌های اقتصادی کمک کنند؛ این امر نرخ ترک تحصیل را به طور نگران‌کننده‌ای افزایش می‌دهد.»

نقدی به چالش‌های روزمره ادامه تحصیل اشاره می‌کند: «حتی در صورت تمایل خانواده‌ها برای ادامه تحصیل فرزندان، هزینه‌های اولیه مانند نوشت‌افزار، لباس فرم، تغذیه مناسب و ایاب و ذهاب ممکن است برای خانوارهایی که منبع درآمد خود را از دست داده‌اند، غیرقابل تأمین شود. این موضوع عدالت آموزشی را با مخاطره مواجه می‌کند.»

او درباره اثرات روانی این بحران می‌گوید: «کودکان در خانواده‌های آسیب‌دیده ممکن است دچار اضطراب، افسردگی یا افت انگیزه شوند که به صورت مستقیم و غیرمستقیم عملکرد تحصیلی آنها را کاهش می‌دهد و بدون حمایت‌های روان‌شناختی هدفمند، آینده آموزشی این نسل در معرض تهدید است.»

هر ماه تکرار می‌شود.

برای پیگیری نتایج آزمون استخدامی پتروشیمی و بازگشت به کار، محمد چهار بار به تهران سفر کرده و پاسخی که شنیده، «اتمام پروژه» بوده است، در حالی که نزدیک به ۲۰۰ نفر غیربومی از شهرهای دیگر مشغول به کار شده‌اند. او می‌گوید آزمون دیگری هم برگزار شده، اما امیدی به آن ندارد چون هیچ حمایتی ندارد. اکنون او و خانواده‌اش در انبوهی از قرض و ناامیدی گرفتارند و حتی گوشی موبایلش را از ترس طلبکاران خاموش کرده است. زندگی برای محمد و امثال او، به انتظاری تلخ برای عدالت تبدیل شده است؛ انتظاری که هر روز دورتر می‌شود.

### پارکینگ ۳۲ متری؛ زندگی در محدودیت

همسر هومن محمودی، یکی دیگر از تعدیل‌شدگان پتروشیمی، از دشواری تأمین معیشت سخن می‌گوید: «شرایط زندگی ما خیلی سخت شده و افسردگی گرفتم.» او توصیف می‌کند که خانواده چهارنفره‌شان در یک پارکینگ ۳۲ متری زندگی می‌کنند و با حسرت از نزدیکی خانه‌شان به پتروشیمی می‌گوید؛ پرسشی تلخ که چرا کارگران بومی که سال‌ها امیدوارانه کنار این مجموعه زندگی کرده‌اند، جای خود را به نیروهای غیربومی داده‌اند.

اکنون زندگی این خانواده تنها به حقوق اندک ۱۴ تا ۱۵ میلیون تومانی اداره می‌شود، آن‌هم با دشواری روزمره برای تأمین نیازهای اولیه. بزرگ‌ترین زخم، ناتوانی در برآوردن حداقل خواسته‌های آموزشی فرزندان‌شان است؛ دختر بزرگ که دانشجویست از محرومیت کلاس‌های کنکور و دختر کوچک‌تر که آرزوی شرکت در کلاس‌های تقویتی دارد، حرف می‌زند. مادر با دردی مضاعف می‌گوید: «گاه حتی نمی‌توانیم توقعات حداقلی آن‌ها را برآورده کنیم.» و با وجود وعده‌هایی درباره جذب ۱۵ نفر از افراد بالای ۲۵ سال، هیچ نشانه‌ای از امید در سخنان او دیده نمی‌شود. این روایت، تصویری روشن از تأثیر موج تعدیل‌ها بر آموزش، آرزوهای بر باد رفته نسل بعد و فروپاشی امید در جامعه محلی ارائه می‌دهد.

## اشتغال

یادداشت  
O P I N I O N



طیبه الیاد

مدیر مدرسه فاطمه الزهرا (س) شهرستان چوار

## دغدغه‌نان فراموشی درس

آمار کاهش پنجاه درصدی مشارکت والدین در برنامه‌های مدارس روستایی، از جمله مدرسه فاطمه الزهرا (س) چوار، فراتر از یک عدد ساده است و نشان‌دهنده زخمی عمیق در پیکره نظام آموزشی است. این کاهش حضور در انجمن اولیا و مربیان و مراسم مدرسه، روایتگر خانواده‌هایی است که درگیر مسائل اولیه معیشتی هستند و اولویت‌هایشان محدود به تأمین نیازهای روزمره شده است. وقتی والدین نتوانند در فرایند آموزش و پرورش فرزندان خود مشارکت کنند، حمایت عاطفی و انگیزشی آنان نیز کاهش می‌یابد و شکاف میان خانه و مدرسه روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شود. این وضعیت، نه‌تنها بر کیفیت تحصیل دانش‌آموزان اثر می‌گذارد، بلکه پیامدهای بلندمدت اجتماعی نیز به دنبال دارد. بسیاری از دانش‌آموزان این مدرسه فرزندان کارگران تعدیل‌شده هستند که قراردادهای کاری آنان پشتوانه‌ای ندارد و امنیت شغلی برایشان وجود ندارد. اضطراب ناشی از بیکاری پدر، نگرانی از آینده مبهم و فشارهای اقتصادی، ذهن دانش‌آموز را به شدت مشغول می‌کند. این کودکان و نوجوانان در حالی باید روی درس‌های خود تمرکز کنند که دغدغه‌های تأمین مایحتاج اولیه خانواده، خواب و خوراک و حداقل امکانات زندگی را دارند. چگونگی می‌توان انتظار داشت نوجوانی که نگران تأمین هزینه‌های زندگی و امنیت خانواده است، بر فرمول‌های ریاضی، ادبیات یا علوم تمرکز کند؟ این فشار روانی، ظرفیت یادگیری و انگیزه تحصیلی آنان را تحلیل می‌برد و باعث کاهش مشارکت در کلاس و فعالیت‌های مدرسه می‌شود. علاوه بر فقر اقتصادی، شکاف طبقاتی نیز در محیط مدرسه آشکار است.

دانش‌آموزان مرفه با امکانات بهتر، به صورت ناخواسته دیگران را در موقعیتی مقایسه‌ای قرار می‌دهند که تجربه‌ای تحقیرآمیز و روزمره برای دانش‌آموزان محروم ایجاد می‌کند. تفاوت پوشش، کیف و لوازم تحریر، نه‌تنها اعتمادبه‌نفس دانش‌آموزان نیازمند را کاهش می‌دهد، بلکه تمایل آنان به انزوا و دوری از مدرسه را تقویت می‌کند. این تجربه‌های روزانه، علاوه بر اثر روانی، بر تمایل به ترک تحصیل، ناتوانی در تهیه کتاب‌ها و منابع کمک‌آموزشی و شرکت نکردن در اردوها و فعالیت‌های فوق برنامه، تأثیر مستقیم دارد. دانش‌آموزان بسیاری از این خانواده‌ها به دلیل محدودیت‌های مالی نمی‌توانند از فرصت‌های آموزشی مکمل استفاده کنند و این خود موجب گسست تدریجی آنان از فرایند تحصیل می‌شود. مدرسه با وجود محدودیت‌ها، تلاش کرده نقش حمایتی خود را ایفا کند. اقداماتی مانند تهیه لوازم تحریر و فرم مدرسه برای دانش‌آموزان نیازمند، ارائه بسته‌های ارزاق در مناسبت‌های ملی و مذهبی و حضور فعال مشاور، نمونه‌هایی از این حمایت‌هاست. برگزاری جشن‌های اهدای کمک مالی و جلسات مشاوره نیز فرصتی برای گردهم آوردن والدین و آشنایی بیشتر با مشکلات آنان ایجاد می‌کند. با این حال، همه این تلاش‌ها در برابر گستردگی بحران تنها قطره‌ای در برابر دریاست. تا زمانی که مشکل اشتغال و معیشت خانواده‌ها در سطح کلان حل نشود، فشار بر سیستم آموزشی و روان دانش‌آموزان ادامه خواهد داشت و آینده‌سازان این منطقه همچنان درگیر چالشی خواهند بود که ریشه در نان شب دارد، نه در درس و مشق.